

**The interaction of the prime ministers of the 30s with the
authority of Qom” with an emphasis on the actions of Ali Amini**

Rahim Roohbakhsh ¹

Abstract

Contradictory historical reports and the lack of reliable documents have caused differences of opinion among historians about the presence and activity of marginalized people in the developments that led to the Islamic Revolution. Therefore, the research problem is to explain the role of this deprived social class in the revolution and the reasons and contexts of their entry into the process of revolutionary struggles with a case study of the marginal residents of Tehran. The findings of the research, which were carried out in the framework of historical and social studies and descriptive-analytical and documentary studies, show that the presence of the marginal residents of Tehran in the process of revolutionary struggles is limited to the last months leading to the revolution and as It has been subordinated and followed by other militant groups, especially the clergy; However, the religious and economic motivations that caused the dissatisfaction of this deprived and unprivileged class and finally their entry into the revolutionary movements are important due to the expansion and consolidation of the social foundations of the revolutionary movement.

Keywords: Qom seminary, governments, Borujerdi, authority, legitimacy

1. Senior document expert, head of the documents center of the Supreme Council of Education, Tehran, Iran.

Email: roohbakhsh1965@yahoo.com

Received:2023-01-16

Approved: 2203-10-28

تعامل نخست وزیران دهه ۳۰ با مرجعیت قم: با تأکید بر اقدامات علی امینی

رحیم روح بخش الله آباد

کارشناس ارشد اسناد، مسئول مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، تهران، ایران.

roohbakhsh1965@yahoo.com

چکیده:

تعامل دو نهاد سلطنت و دیانت در طول تاریخ ایران داستان طولی دارد و همچنین نظریه‌هایی در این خصوص مطرح شده است؛ اما در پی وقوع انقلاب مشروطه این تعامل دچار چالش شد و تعریف جدیدی از آن مطرح گردید که در قانون اساسی مشروطه رسمیت یافت. البته همین رویکرد هم با فرازونشیب‌هایی همراه بود. به طوری که در دوره رضاشاه عملاً نقش و جایگاه مراجع و حوزه علمیه قم به حاشیه رانده شد؛ ولی بعد از سقوط وی، مجدداً نیروهای مذهبی از جمله بخشی از روحانیون در عرصه اجتماع و سیاست فعال شده و به خصوص در دوره دولت مصدق به عنوان یکی از ارکان سه گانه قدرت (دربار، دولت و علما) ایفای نقش کردند. سؤال اصلی مقاله این است که در پی وقوع کودتا که عملاً دو نهاد دربار و دولت یکدست شدند، چه تعاملی میان حاکمیت پهلوی با حوزه علمیه قم تحت زعامت و مرجعیت وقت (بروجردی) حاصل شد؟ این مقاله از نوع تحلیلی-توصیفی و به روش کتابخانه‌ای- اسنادی حاکی از آن است که دولت‌های بعد از کودتا، سعی کردند در تعامل با نهاد مذهب به خصوص مرجعیت مستقر در حوزه قم گام برداشته تا مشروعیت لازم برای حاکمیت به دست آورند. هرچند بررسی اسناد و گزارش‌ها از برخی فرازونشیب‌ها در خلال تعاملات نخست وزیران وقت، زاهدی، علاء، اقبال، شریف امامی و امینی با حوزه علمیه قم تحت زعامت بروجردی حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه قم، دولت‌ها، بروجردی، مرجعیت، مشروعیت.

مقدمه

فضای باز سیاسی کشور در پی سقوط رضاشاه به خصوص در سال‌های نخست سلطنت محمدرضا شاه باعث شد، نیروهای مذهبی همچون سایر گروه‌های مرجع بیش از پیش در عرصه اجتماع گام نهاده و با ایجاد تشکل‌ها و هیأت‌های مذهبی، جریان‌ات سیاسی و فرهنگی کشور را مورد توجه قرار دهند. بررسی وقایع آن سال‌ها حاکی از آن است که در دهه ۲۰ جریان مذهبی در قالب سه رویکرد در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور نمود و بروز یافت. یکی جریان سیاسی کاشانی و طرفدارانش بود که در پیوند با جریان ملی‌گرای مصدق، پیروزی بزرگ ملی شدن نفت را رقم زد. این جریان بعد از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با دولت مصدق دچار اختلاف گردید و بعد از کودتا نیز به اغما رفت. گروه دوم، جریان فداییان اسلام بود که به رهبری نواب صفوی علی‌رغم نقش تعیین‌کننده‌ای - ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر مخالف ملی شدن نفت - که در ملی شدن نفت داشت، با دولت مصدق دچار اختلاف شد و بعد از کودتا نیز با اعدام نواب و چند تن از یارانش عملاً از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حذف شد.

در این میان، فقط یک جریان مذهبی بود که موفق شد با تدابیری خاص، خود را از کوران حوادث نجات دهد. این جریان، مرجعیت سنتی به رهبری سید حسین بروجردی - مرجع اعلم تقلید و زعیم حوزه علمیه قم - و توده‌های گسترده مقلدین ایشان بود که با عنایت به رویکرد خاص خود، سعی کرد عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی را مورد توجه قرار داده و با اعمال فشار به دولت‌های وقت، به مقابله بانفوذ و تبلیغات مخالفان مذهبی در عرصه‌های مختلف برآید.

در توضیح مختصر شکل‌گیری و تداوم فعالیت این جریان باید خاطر نشان کرد، بنیان‌گذاری یا به تعبیر دقیق‌تر احیای حوزه علمیه قم مدتی پیش از سلطنت رضاشاه به وسیله عبدالکریم حائری صورت گرفت. دوره زعامت و ریاست ایشان با فرازو نشیب‌های فراوانی همراه بود. رضاشاه و کارگزارانش در برنامه‌های خود نسبت به حوزه‌های علمیه و روحانیت بی‌تفاوت بودند، از این رو، عبدالکریم حائری باتدبیر و احتیاط فراوان موفق شد تا زمان وفاتش در سال ۱۳۱۵، حوزه قم را اداره و رونق بخشد. بعد از آن مرحوم، مراجع ثلاث آیات: خوانساری، حجت و صدر مدیریت مشترک حوزه علمیه قم را عهده‌دار شده و تا زمان عزیمت بروجردی به قم در سال ۱۳۲۳، امورات آن را سامان بخشیدند.

ریاست بروجردی بر حوزه علمیه قم و سپس مرجعیت عام جهان تشیع از سوی ایشان در سال ۱۳۲۵ که در پی رحلت مراجع تقلید وقت تشیع در عراق، آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی در ۱۳ آبان آن سال و حاج آقا حسین قمی در سه ماه بعد از آن تحقق یافت، سرآغاز فصلی نوین در تاریخ مرجعیت و افزایش اعتبار حوزه علمیه قم تلقی می‌شود. بروجردی به تدریج با عهده‌دار شدن زعامت شیعیان موفق شد، نهاد مرجعیت، حوزه‌های علمیه، مدارس دینی، نهاد روحانیت، تبلیغ جهانی تشیع و... را سروسامان بخشد و در همین راستا در عرصه سیاست و تعامل با کارگزاران حکومتی نیز ایفای نقش کند. کما اینکه ایشان موفق شد، جایگاه حوزه قم را به‌عنوان مرکز ثقل حوزه‌های کشور ارتقا دهد. حتی بعضاً با اعزام علمای برجسته به حوزه‌های شهرستان‌ها، آنها را تحت حمایت خود قرار داد و همچنین در برخی شهرها به تأسیس مدارس دینی اهتمام ورزید. به همین دلیل، با اعزام نمایندگان، زمینه تسهیل در رسیدگی به امورات مؤمنین و پاسخگویی به مسائل شرعی آنها را فراهم کرد. این تکاپوها در اقصی نقاط کشور در ترغیب خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان خود در حوزه‌ها و مدارس دینی مؤثر واقع شد و این امر، گسترش مدارس و افزایش تعداد روحانیون را به دنبال آورد. به‌طوری که منجر به افزایش استقبال از طلبگی در دهه ۳۰ نسبت به دهه‌های پیشین شد.

درواقع با تثبیت موقعیت و جایگاه حوزه علمیه قم و جریان مستمر ورود طلاب از شهرهای مختلف به حوزه علمیه و سپس خروج از حوزه و بازگشت برخی از آنان به مناطق بومی خویش، روحانیت شیعه را در ایران دهه ۳۰ به یک سازمان منسجم همچون یک حزب تمام‌عیار تبدیل کرد. به دلیل تداوم ارتباط این روحانیون با مرجعیت مستقر در حوزه علمیه قم، شاخه‌ها و شعبات این جریان در گستره جغرافیایی کشور گسترانده شده و مساجد، حسینیه‌ها و سایر اماکن مذهبی به پایگاه فعالیت آنها تبدیل گردید. کار آنان از نظر زمانی محدودیت نداشت؛ اما در زمان‌های پرشونده‌ای نظیر ماه‌های محرم و رمضان و نیز در اعیاد و وفیات که بیشترین تجمعات مؤمنان صورت می‌گرفت، فرصت طلایی برای تبلیغ آموزه‌های دین به دست می‌آمد. این مراسم نه تنها هزینه‌ای برای آنان در پی نداشت بلکه درآمدزا نیز بود؛ چنانکه حتی حوزه‌ها نیز از این مجالس منتفع می‌شدند؛ چراکه وقتی روحانیون برای تبلیغ به ناحیه‌ای می‌رفتند، به هنگام مراجعت، مقادیری از وجوهات شرعیه نیز با خود به همراه می‌آورد و مجموع این مبالغ، رقم قابل توجهی را تشکیل می‌داد. از طرف دیگر، آنان افکار و خواسته‌های مردم را از اعماق

جامعه به حوزه منتقل می‌کردند؛ لذا حوزه علمیه قم، به‌ویژه مدرسه فیضیه، نقشی شبیه شورای مرکزی یک حزب و مکانی برای طرح مسائل فکری و جمع‌آوری امکانات مالی را برای حوزه ایفا می‌نمود. این عوامل، واقع‌بینی طلاب را در متن آرمانی و مقدس‌گونه آموزه‌های دینی افزایش می‌داد؛ گذشته از این، روحانیون با سفر به نقاط مختلف و در اثر برقراری رابطه مردمی و پیوند عاطفی با آنان، به‌راحتی افکار و آموزه‌های دینی را در سراسر کشور پخش می‌کردند؛ به‌عبارتی، هر مسئله مذهبی، اجتماعی، سیاسی و... که در حوزه مطرح می‌گردید، پس از مدت کوتاهی در میان روحانیون، وعاظ و بعضاً مؤمنین بازتاب می‌یافت. از آن جمله در سال‌های پایانی دهه ۳۰ طرح لویحی نظیر اصلاحات ارضی که با موضع‌گیری آیات و مراجع حوزه مواجه شد، طلبه‌ها را نیز نسبت به مقاصد هیأت حاکمه حساس کرد. این وقایع بینش سیاسی روحانیون را افزایش داده و بازتاب آن، بعدها به‌صورت حمایت از مراجع و علما، تبلور یافت. بر اساس این رویکرد، در این نوشتار محورهای فعالیت بروجردی به‌عنوان زعیم حوزه علمیه قم و ثقل مرجعیت و حوزه‌ها در تعامل با دولت‌های وقت به شرح ذیل مورد بازکاوی قرار می‌گیرد. البته پیش از آن ذکر این نکته ناگفته نماند که تاکنون در خصوص تعامل نیروهای مذهبی با محوریت حوزه علمیه قم تحت زعامت بروجردی با دولت‌ها با محوریت نخست‌وزیران دهه سی پژوهشی اعم از تألیف کتاب یا نگارش مقاله صورت نگرفته است. این نوشتار با عنایت به اسناد نویافته می‌تواند ورودی بر این موضوع تلقی شود.

تعامل بروجردی با دولت مصدق

برای طرح تعامل بروجردی با دولت‌های بعد از کودتا، لازم است اشاره‌ای به ارتباط ایشان با دولت‌های قبل از کودتا بشود. در فضای باز سیاسی دهه ۲۰، به نظر می‌رسد با تشدید فعالیت‌های سیاسی دو جریان مذهبی جمعیت فداییان اسلام و به‌خصوص مبارزات کاشانی در همراهی با ملی شدن نفت، جریان مرجعیت حوزه علمیه قم با محوریت بروجردی، خود را در حاشیه این تکاپوهای سیاسی تعریف کرده و چندان تمایلی به ورود به عرصه سیاست نشان نداد. به نظر می‌رسد بروجردی از خلال این شرایط توفان سیاسی، درصدد تحکیم حوزه و تربیت مجتهد و گسترش طلبگی برآمد. از این رو، نهایت ارتباط با نخست‌وزیران وقت در حد تبریک اعیاد مذهبی و تسلیت وفات ائمه و مواردی از این قبیل بود. هرچند در این دوره از چند دیدار محمدرضا

شاه با ایشان به مناسبت‌های مختلف یاد شده است. از آن جمله گزارشی حاکی است شاه در ۳۰ مهر ۱۳۲۹ به قم عزیمت و در حرم حضرت معصومه^(س) با بروجردی دیدار داشته در ادامه گزارش این دیدار آمده است: «... پس از مذاکرات با حضرت آیت‌الله، امر فرمودند پیشنهادی از کلیه نواقص و مایحتاج شهر تهیه و تنظیم و به دفتر مخصوص تقدیم گردد...»^۱ (مارجا، ش ۶۴۹).

در این میان، تعامل بروجردی با مصدق کمی پیچیده به نظر می‌رسد. برای تبیین این ارتباط، شاید بررسی واقعه برقی در قم، بتواند ابعاد و زوایای این تعامل را آشکار کند. ماجرا از این قرار بود که یک روحانی واعظ به نام سید علی اکبر برقی به‌عنوان نماینده حزب توده به همراه هیأتی که آنان نیز نمایندگان برخی رجال و گروه‌ها بودند، برای شرکت در کنفرانس صلح در وین، عازم اتریش شدند، کنفرانس مذکور از طرف احزاب و کشورهای کمونیستی تشکیل شده بود. با پایان یافتن کنگره و مراجعت هیأت مذکور به کشور در اوایل دی‌ماه ۱۳۳۱، حزب توده برنامه مفصلی برای استقبال از آنان و تبلیغ به نفع خود ترتیب داد. برگزاری این مراسم، واکنش طلاب و مؤمنین مذهبی قم را برانگیخت و منجر به زدو خورد و مجروح شدن عده‌ای شد. گزارش یکی از طلاب وقت به نام شیخ جعفر شجونی از این واقعه حاکی است تا پانزده روز تجمع و سخنرانی در قم علیه توده‌ای‌ها ادامه یافت (اسماعیلی، ۱۳۸۱، ص. ۴۲). در خلال همین اعتراضات، عده‌ای از طلاب در منزل بروجردی اجتماع کردند. مهم‌تر اینکه تعدادی از روحانیون نزد بروجردی آمده و تأکید داشتند که ایشان دولت مصدق را به خاطر این وقایع محکوم کند؛ اما ایشان متوجه توطئه دربار در این غائله شد که این ماجرا برای تضعیف دولت مصدق است. از این رو، به پیشنهاد آنها توجهی نکرد و در یکی از کلاس‌های درسش به این مسئله اشاره کرده و گفت:

رئیس دولت [مصدق] با این گرفتاری‌های زیادی که داشت، شخصاً با من تلفنی تماس گرفت. ایشان تمام تقاضاهای مرا انجام داده است. من از ایشان هیچ شکایتی ندارم. رئیس دولت برای مملکت خدمت می‌کند، طلاب پی درشان باشند و قضیه را دنبال نکنند (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص. ۲۳۴).

۱. گفتنی است که برخی اسناد مورداستفاده در این مقاله راجع به بروجردی در قالب کتاب چاپ شده است (ر.ک. به: روح‌بخش، ۱۳۹۷).

در موردی دیگر، هنگامی که مصدق از توهین یکی از نشریات - درج اعلامیه □ ای بدون امضا در شماره ۳۶ روزنامه بانگ مردم، وابسته به حزب توده - در اردیبهشت ۱۳۳۲، به مقام بروجردی مطلع شد، با استفاده از اختیارات نخست‌وزیری، قانون صیانت از مقام مرجعیت را تصویب کرد که بلافاصله از طرف برخی علما به خصوص «مجمع طباطبایی‌های بروجرد» مورد تقدیر قرار گرفت (مارجا، ش ۱۴۹۱۳).

تعامل بروجردی با دولت‌های بعد از کودتا

کابینه‌هایی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا زمان نخست‌وزیری علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰، یعنی در مدت هشت سال تشکیل شدند، عبارت بودند از: سپهبد فضل‌الله زاهدی، حسین علاء، منوچهر اقبال و جعفر شریف امامی. بررسی تعامل بروجردی با این دولت‌ها حاکی از آن است که ایشان در مجموع مناسبات بالنسبه مطلوبی با نخست‌وزیران مذکور داشتند. کما اینکه در این دوره در پی پیروزی کودتا، نوعی پیوند و همبستگی میان دربار و دولت ایجاد شد. به گونه‌ای که شاه به تدریج با انتخاب نخست‌وزیران مطلوب نظر خود، عملاً مدیریت و اختیار امور کشور را به عهده گرفت. از این رو، به نظر می‌رسد در این دوره می‌توان از تعامل هیأت حاکمه اعم از شاه و نخست‌وزیران با مرجعیت و علما سخن گفت.

فرضیه این نوشتار حاکی است، در پی پیروزی کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق، محمدرضا شاه که به دنبال شکست کودتای ناکام ۲۵ مرداد، از کشور فرار کرده بود، با استقبال طرفدارانش به خصوص سران ارتش به کشور بازگشت. علی‌رغم تبلیغات گسترده رسانه‌های دولتی و رسمی آن سال‌ها در تحریف واقعیات کودتا و به کار بردن تعبیر «قیام ملی»، این امر بر همگان آشکار بود که شاه به واسطه دخالت خارجی‌ان و با حمایت برخی عوامل مزدور داخلی، مجدداً به سلطنت رسیده است. این معضل به‌عنوان پاشنه آشیل نظام سیاسی اعم از درباریان، نظامیان و دولتمردان و کارگزاران وابسته در طول تمام سال‌های بعد از کودتا، هیأت حاکمه را رنج می‌داد. به طوری که می‌توان ادعا کرد از شاه و دولت‌های وقت سلب مشروعیت و مقبولیت شده بود.

براین اساس، به نظر می‌رسد برای حل بخشی از این بحران، هیأت حاکمه وقت طی ترفندی ماهرانه سراغ نیروهای مذهبی به خصوص بخش سنتی آن رفت. البته این بخش از نیروهای مذهبی جایگاه و نقش خود را خارج از عرصه مبارزات سیاسی تعریف کرده

بود، مهم تر اینکه با بازگشت شاه و اقتدار او، این تعامل می توانست جولان کمونیست ها تحت برنامه ها و فعالیت های حزب توده با حمایت دولت کمونیستی شوروی و خطر سلطه آنها بر یک کشور شیعی را نیز مورد هدف قرار دهد. از این رو، به نظر می رسد بلافاصله بعد از کودتا یک معاهده نانوشته ای بین هیأت حاکمه و مرجعیت وقت، یعنی بروجردی منعقد شده که به گونه ای بر تعامل و ارتباط آنان رسمیت می بخشید. شاید بتوان نقطه عزیمت این پیوند را در پیام تبریک بروجردی پس از بازگشت شاه از ایتالیا عنوان کرد. متن این پیام حاکی است: «پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه، امید است ورود مسعود اعلیحضرت به ایران مبارک و موجب اصلاح مفاسد ماضیه و عظمت اسلام و آسایش مسلمین باشد»^۱. مدت کوتاهی بعد، جوابیه دیگر ایشان در پاسخ به تلگراف تبریک عید غدیر از طرف فضل الله زاهدی، نخست وزیر دولت کودتا، همین پیام را می رساند: «جناب آقای سپهد فضل الله زاهدی نخست وزیر دام اجلاله به عرض می رساند. مرقوم محترم که متضمن تبریک عید غدیر خم که اعظم اعیاد مذهبيه است بود واصل گردید، مرجو آنکه خداوند عز شانه جنابعالی را در انجام وظایف دینیه که در این موقع خطیر به عهده گرفته اید، اعانت فرموده و عامه مسلمین را از برکات عید سعید بهره مند فرماید. السلام علیکم و رحمت الله و برکاته ۱۹ ذیحجه ۱۳۷۲ حسین الطباطبایی البروجردی [امضا]».

در پی این تبریکات و تحکیم تعامل هیأت حاکمه با بروجردی، ایشان در اولین گام، طی درخواستی از شاه، پاک سازی وزارت فرهنگ از عناصر توده ای را خواستار شد. این مطالبه در قالب هفت ماده بر اجرای احکام شرعی در مدارس نظیر برپایی نماز، تقویت دروس دینی، قرائت قرآن در مراسم صبحگاهی، ایجاد نمازخانه در مدارس، برگزاری سخنرانی های مذهبی برای اهالی محل در مدارس و ... تأکید داشت. گزارش های ادارات کل فرهنگ ایالات و ولایات حاکی است که در مدت نه چندان زیادی، برخی از این موارد در مدارس مورد اجرا قرار گرفت (مارجا، ش ۳۰۱۴۱). این تعامل به جایی رسید که در موردی برحسب نظر بروجردی، فرماندار قم تغییر یافت (مارجا، ش ۱۷۰۴۰). به نظر می رسد به دنبال تثبیت موقعیت بروجردی در سال های بعد، تمایل هیأت حاکمه

۱. این جوابیه در سوم شهریور ۱۳۳۲ در روزنامه های وقت نیز درج و سپس به طور گسترده ای تبلیغ شد. برای متن تلگرافات مذکور (ر.ک به: روح بخش، ۱۳۹۷، صص. ۱۲۴-۱۲۳؛ منظورالاجداد، ۱۳۷۹، صص. ۴۸۳-۴۸۲)..

به ارتباط نزدیک‌تر به ایشان افزایش یافت. گزارش ساواک حاکی از آن است که در آستانه تأسیس آن نهاد در اسفند ۱۳۳۵ یک مأمور امنیتی ساواک با عنوان قلقسه، چند روزی به بررسی جایگاه ایشان در مقایسه با سایر علمای برجسته قم پرداخت. گزارش مربوطه حاکی است: «... مرجع اول آقای حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی به‌عنوان فرد اول شناخته شده است. تعدادی بیش از ۵۰۰۰ نفر از طلاب مقیم قم معیشت آنها به مساعدت آقای بروجردی منوط است. مراجع و مدرسین و سران درجه دوم حوزه علمیه قم که هر یک واجد مقام اجتهاد و صاحب فتوی و مدرس علوم دینی و مورد مراجعه مقلدین در بخشی از کشور می‌باشند، به ترتیب مقام و درجه و اهمیت به شرح ذیل است: آقای سید محمدرضا گلپایگانی، آقای سید کاظم شریعتمداری، آقای سید محمدحسین طباطبایی قاضی، آقای شیخ محمد اراکی، آقای حاج آقا روح‌الله خمینی، آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، آقای عباسعلی شاهرودی، آقای سید محمد داماد، آقای حاج شیخ فکور، آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی، آقای سید باقر سلطانی، آقای حاج میر سید حسن، آقای سید رضا صدر»^۱ در این گزارش تأکید شده که آقایان شریعتمداری و خمینی به مسائل اجتماعی علاقه دارند.

بررسی میزان مکاتبات بروجردی با نخست‌وزیران وقت نشان می‌دهد که ایشان از میان چهار نخست‌وزیر این دوره، بیشترین مکاتبه و مطالبه را با منوچهر اقبال داشت. البته ناگفته نماند که دوره نخست‌وزیری اقبال به مدت سه سال و نیم از سه نخست‌وزیر دیگر بیشتر بود. ولی به نظر می‌رسد نامبرده در رسیدگی به مسائل مذهبی مورد درخواست بروجردی، اهتمام بیشتری داشت. مطابق یک گزارش آیت‌الله از ایشان خواستار مقابله با نشریات مضره شد (مارجا، ش ۲۹۵۸۶).

موردی دیگر از تشکیل یک جلسه کاری میان وزرای کشور، فرهنگ، معاون ساواک و رئیس گمرکات برای رسیدگی به مطالبات آیت‌الله در حوزه‌های مسئولیت نامبردگان حکایت می‌کند (مارجا، ش ۳۱۵۰۴). البته تفصیل این گونه مطالبات و تعاملات از حوزه این نوشتار خارج است، در اینجا برای تبیین کلیات ارتباط دولت‌های این دوره با بروجردی به اختصار و گذرا به چند مورد اشاره می‌شود: تلگرافات تبریک اقبال به

۱. این گزارش بخشی از یک گزارش تفصیلی است که یکی از مأموران ساواک در اسفند ۱۳۳۵ طی چند روز اقامت در قم و گفتگو با طلاب و برخی علما در آستانه تأسیس رسمی ساواک تهیه کرده است (مراسان، ش ۲۰۴، صص. ۳-۶).

ایشان به مناسبت‌های عید مبعث، سالروز تولد امام زمان (عج)، سالروز تولد پیامبر (ص)، عید قربان، عید غدیر و پاسخ‌های ایشان (مارجا، ش ۲۹۳۸۲، ۴۰۵۴۲، ۴۱۳۷۷، ۴۸۴۷۹ و ۲۴۲)؛ درخواست منع تظاهر به روزه‌خواری در ماه رمضان (مارجا، ش ۳۰۷۹۱)؛ ایجاد برخی محدودیت‌ها برای بهاییان (مارجا، ش ۱۳۸۸۸)؛ تسریع جهت صدور گذرنامه برای حجاج (مارجا، ش ۳۱۵۰۴)؛ منع فروش و استفاده از تلویزیون در قم (مارجا، ش ۳۴۳۹۲) بخش اندکی از این تعاملات است.

صرف نظر از این‌گونه موارد، باید از دیدارهای مستمر نمایندگان دربار و دولت اعم از: قائم‌مقام الملک رفیع، وزیران وقت دادگستری، صدرالاشراف و ... با آیت‌الله اشاره کرد (مارجا، ش ۲۲۷۷۳، ۲۹۳۸۱ و ۲۷۷۸۹). کما اینکه این رابطه در دوره نخست‌وزیری کوتاه‌مدت شریف امامی نیز با مخابره تلگراف تبریک عید مبعث، تلگراف تبریک رفع کسالت، شرکت در مراسم تشییع جنازه مقامات کشوری و ... تداوم یافت (مارجا، ش ۳۷۴۳۹، ۴۸۰۰۲ و ۳۵۲۷۸). اوج اهتمام هیأت حاکمه به رعایت شأن و جایگاه مرجعیتی بروجردی در دوره کوتاه کسالت و نهایتاً رحلت ایشان صورت گرفت. اعزام پزشکیانی چند از تهران به خصوص دکتر موریس متخصص معروف از فرانسه - به دستور مستقیم شاه - برای معالجه آیت‌الله در روزهای نخست فروردین ۱۳۴۰ در همین راستا بود (مارجا، ش ۳۰۴۶۸ و ۴۸۰۰۳). کما اینکه اعلام یک روز تعطیلی رسمی به مناسبت رحلت ایشان - ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ - و برگزاری ده‌ها مراسم ترحیم از طرف نهادها و سازمان‌های وابسته به هیأت حاکمه نیز از زمره نمونه‌های دیگر (مارجا، ش ۳۸۷۴۶ و ۱۱۸۹۴) این‌گونه تعاملات ارزیابی می‌شود.

البته اوج این ارتباط در دوره نخست‌وزیری علی امینی حاصل شد که می‌توان تکاپوهای ایشان در نزدیکی با مرجعیت را به‌عنوان آخرین مصادیق موفق این‌گونه تعاملات برشمرد. همین‌جا اشاره به این نکته نیز ضروری است که این تعامل بعضاً با چالش همراه بود. از آن جمله، وقتی مقامات مربوطه با درخواست‌های آیت‌الله مبنی بر مقابله جدی با بهاییان همراهی نکردند، شایعه‌ای مبنی بر مهاجرت ایشان به عتبات عالیات عراق در اعتراض به هیأت حاکمه در فضای عمومی جامعه منتشر شد که در پی درخواست‌های مؤمنین و مقلدین، ایشان از این امر، منصرف شدند (مارجا، ش ۳۱۵۴۰). در موردی دیگر ایشان به‌شدت در مقابل قانون اصلاحات ارضی ایستاد و مانع اجرای آن شد (مارجا، ش ۲۷۰۶۹، ۱۷۸۳۶ و ۱۳۸۷۵). نتیجه آنکه شاه از اجرای آن تا زمانی که بروجردی در قید حیات بود، خودداری کرد.

تعامل علی امینی نخست‌وزیر با مراجع تقلید حوزه علمیه قم

دوران چهارده‌ماهه نخست‌وزیری علی امینی - اردیبهشت ۱۳۴۰ الی تیر ۱۳۴۱ - با اتفاقات چندی در عرصه مواجهه با نیروهای سیاسی و مذهبی همراه بود. از آن جمله: اجرای اصلاحات ارضی، انحلال مجلس بیستم، تبعات رحلت بروجردی، تشدید فعالیت‌های جبهه ملی و واقعه حمله به دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰. نکته درخور تأمل اینکه امینی با فراست از برخی از این بحران‌ها عبور کرد. نوع مواجهه امینی با نیروهای مذهبی به خصوص مراجع تقلید قم و حتی تعامل وی با علمای برجسته در تهران نشان داد که او نسبت به درک شرایط تاریخی جامعه و جایگاه نیروهای مذهبی با آگاهی عمل می‌کند. یک مقایسه کلی از میزان مکاتبات و تلگرافات مخابره شده نیروهای مذهبی به خصوص علما در دوران نخست‌وزیری امینی حاکی است، این دوره از منظر تعاملات دولت - روحانیت یک مقطع مهم تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد، با عنایت به رویکرد اصلاحی امینی و از جمله بازداشت برخی مقامات عمده متخلف، اقدامات و اصلاحات او مورد استقبال عمومی قرار گرفت. در این میان، نیروهای مذهبی از نخست‌وزیری وی با حسن ظن برخورد کرده و غالباً از اصلاحات وی حمایت کردند. به طوری که در این دوره تعاملات دستگاه نخست‌وزیری با علما رونق بسزایی یافت.

بخش عمده‌ای از این تعامل به استقلال و اصالت شخصیت خود امینی بستگی داشت. وی در خاطراتش نقل می‌کند: «خانواده من از چند نسل پیش مورد توجه روحانیون بودند و خود من چنان رابطه حسنه‌ای با روحانیون داشتم که بعضی مخالفین به طعنه می‌گفتند که دکتر امینی آخوند باز است» (توکلی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۱) وی با ریشه و تبار قاجاری به یک خانواده اشرافی - سنتی تعلق داشت که پیوندهای مذهبی مستحکمی با علما داشتند. مادر بزرگ امینی - فخرالدوله - بنا به پیشنهاد فلسفی واعظ شهیر، نه تنها قطعه زمین وسیع خویش را برای احداث مسجدی در خیابان فخرآباد واقع در دروازه شمیران وقف کرد بلکه هزینه‌های مالی آن را نیز تقبل نمود. بعد از اتمام کار ساخت مسجد فخرالدوله، نامبرده چهار شب و خود امینی یک‌شب از ماه محرم را در مسجد حضور می‌یافتند (روحانی، ۱۳۷۶، ص. ۲۰۰). همچنین نقل است که امینی مدتی از دوره نوجوانی خویش را به درس طلبگی پرداخته بود. لذا همواره، مجذوب زی و زندگی ساده طلاب در حجره‌ها بود (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۲).

براین اساس، در این نوشتار تدابیر و تعامل امینی با نیروهای مذهبی به طور عام و علما به طور خاص در چهار محور: استقبال آنان از نخست‌وزیری امینی، انتصاب شریف العلماء به عنوان مشاور مذهبی نخست‌وزیر، ارتباط امینی با مراجع قم و بالاخره اجرای اصلاحات ارضی به شرح ذیل مورد باز کاوی قرار می‌گیرد.

استقبال نیروهای مذهبی از نخست‌وزیری علی امینی

بررسی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که امینی با عنایت به خاستگاه اشرافی و سنتی خویش، در دوران نخست‌وزیری‌اش به تعاملی سازنده با علما اهتمام ورزید. به خصوص با مرجعیت ارتباط نزدیک یافت و نسبت به مطالبات آنان توجه ویژه‌ای ابراز می‌داشت. در گزارشی آمده است، امینی به محض اطلاع از کسالت مرعشی نجفی - از مراجع تقلید وقت - پزشکی را جهت معالجه ایشان به قم اعزام کرد و ضمن مخابره تلگرافی، خاطر نشان نمود: «عارضه کسالت وجود شریف باعث تأسف گردید امیدوارم به زودی رفع کسالت بشود به هر حال، از درگاه خداوند متعال سلامتی وجود حضرت عالی را مسئلت دارم». متقابلاً مرعشی نیز با مخابره تلگرافی به تاریخ ۱۳۴۰/۸/۱ خطاب به «حضرت اشرف امین آقای دکتر امینی نخست‌وزیر محترم» ضمن تشکر از «اظهار لطف و مرحمت و اعزام طبیب مخصوص و احوالپرسی آن حضرت» دعا کرد «خداوند سبحان حضرت عالی را در خدمت به دین و جامعه مسلمین مؤید و مستدام بدارد. شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی» (مارجا، ش ۴۲۹۱۵).

به نظر می‌رسد، امینی از همان اوان نخست‌وزیری خویش با انجام برخی اصلاحات اجتماعی و فرهنگی، درصدد برآمد رضایت خاطر نیروهای مذهبی را به دست آورد. از آن جمله در روزهای اول نخست‌وزیری‌اش، دستور داد تا از ورود هنرپیشه‌های بی‌بندوبار خارجی به کشور ممانعت به عمل آمده و همین‌طور از مصرف مشروبات الکلی در ضیافت‌های رسمی جلوگیری شود. وی در خصوص اوضاع اجتماعی آستانه نخست‌وزیری خویش نقل می‌کند:

با وجود فقر عمومی، اقلیتی با سوءاستفاده از خزانه دولت مشغول تفریحات خود بودند. کاباره‌ها با گروه‌های موزیک و هزاران رقصه‌فرنگی در گوشه و کنار تهران رویدند... این موضوعی شده بود که واعظان مذهبی در مساجد بر منبرها راجع به فساد سخن می‌گفتند و باعث

تحریک مردم فقیر مسلمان می‌شدند. این بود که همان ساعت اول در اتاق نخست وزیری، در چند سطر به شهربانی دستور دادم که ظرف مدت ۴۸ ساعت ترتیب لغو جواز کار و اقامت تمام گروه‌های موزیک و رقصه‌ها را بدهد (توکلی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲).

این اقدامات در تلگراف تشکر یکی از طلاب حوزه علمیه قم بازتاب پیدا نمود. رضا گلسخی کاشانی در این تلگراف ضمن «تقدیم عرض تبریک به مناسبت زمامداری آن جناب» خاطر نشان کرد: «خاطر شریف را مستحضر می‌دارد، اقدامات دولت در مورد (ممنوعیت ورود رقصه‌های خارجی به‌عنوان هنرپیشه و منع [مصرف] مشروبات الکلی در ضیافت‌های رسمی) در حوزه علمیه قم حسن اثر بخشیده» نامبرده تأکید نمود: «از طرف محصلین کاشانی مقیم حوزه علمیه قم این اقدام خیر آن جناب را ستوده، امیدوارم همواره در مبارزه با فساد موفق و مؤید بوده بتوانید گام‌های سریعی در راه ترقی و تعالی کشور بردارید. قم: ۱۳۴۰/۲/۲۶» (مارجا، ش ۴۲۸۴۳).

امینی از فرصت حسن رابطه با نیروهای مذهبی، نسبت به تحکیم بیش‌ازپیش تعامل علما با هیأت حاکمه بهره برد. گزارشی از ساواک حاکی از آن است که وی با برخی از علما به‌خصوص علمای تهران ارتباط نزدیکی داشت. از آن جمله با حاج میرزا خلیل کمره‌ای پیش‌نماز مسجد فخرالدوله، شیخ بهاء‌الدین نوری، میرزا باقر آشتیانی، سید فخرالدین جزایری، سید صدرالدین جزایری، شیخ محمدتقی فلسفی و عده‌ای دیگری از روحانیون رابطه حسنه داشت (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۵).

بر اساس همین ارتباط بود که امینی از فرارسیدن عید غدیر در همان ماه اول نخست‌وزیری‌اش بهره برد و درصدد برآمد به این مناسبت زمینه حضور علمای برجسته تهران را در مراسم جشنی در کاخ گلستان فراهم نماید. در این راستا، وزیر دربار طی مکاتبه‌ای با امینی با اشاره به اینکه «به مناسبت عید سعید غدیر ساعت ۹ و ربع صبح روز جمعه ۱۲ خردادماه ۱۳۴۰ برای عرض شادباش از طرف جناب‌عالی و هیأت وزیران به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه وقت تعیین گردیده خواهشمند است به هیأت وزیران اطلاع فرمایید یک ربع قبل از وقت به کاخ گلستان تشریف بیاورند» ضمناً مقرر گردید، عده مقامات کشوری و لشکری و همچنین نمایندگان برخی طبقات اجتماعی در ۱۵ گروه با لباس رسمی در این مراسم حضور یابند. از میان این مقامات، اعلام لیست طبقه روحانیون و معرفی آنان اهمیت ویژه‌ای داشت. نه‌فقط مناسبت مذهبی

عید غدیر بلکه شرایط خاص زمانی نیز در این ارتباط، تعیین کننده بود. قریب یک ماه پیش از آن، با رحلت بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، نوعی خلأ در رهبری مذهبی جامعه تشیع و از جمله شیعیان ایران به وجود آمده بود. شاه نیز تلگراف تسلیت خویش را به سید محسن حکیم از مراجع مقیم نجف مخابره کرد که مفهوم ضمنی این اقدام، به رسمیت شناختن مرجعیت ایشان تلقی می‌شد. این اقدام برای مراجع و نیروهای مذهبی داخل ایران چندان خوشایند نبود، هرچند هرگز به‌طور آشکار بیان نمی‌شد. بر همین اساس، روحانیون دعوت شده به این مراسم با عنایت به نقش و جایگاه آنان می‌توانستند در تنظیم و تعریف رابطه‌ای جدید با هیأت حاکمه مؤثر باشند. بررسی اسامی مذکور - به تعداد ۵۰ نفر - نشان می‌دهد، روحانیون متنفذ و معروف به «علمای ۹ اسفند» که به علمای درباری و بعضاً به اصحاب پنجشنبه^۱ نیز مشهور بودند، همچنین تعدادی از ائمه جماعات مساجد تهران و بالاخره برخی وعاظ مشهور تهران در رأس مدعوین قرار داشتند که از آن جمله آیات و حجج الاسلام: بهبهانی، نوری، میرزا عبدالله تهرانی، بیوک زنجانی، جزایری، علوی تهرانی، علم، رضی شیرازی، صدر شیرازی، وحید گلپایگانی، باقر نهاوندی، شیخ عباسعلی اسلامی، محمد تقی فلسفی، خندق آبادی و ... قابل ذکرند (مارجا، ش ۴۲۸۴۳).

انتصاب شریف العلماء به عنوان مشاور مذهبی

از زمره تدابیر امینی برای جلب نظر و حسن تعامل با نیروهای مذهبی، انتخاب یکی از روحانیون به نام ابوالحسن شریف العلماء خراسانی رئیس کانون سر دفترداران کشور به عنوان مشاور مذهبی نخست وزیر در همان اوان تشکیل دولتش - اواسط خرداد - بود.^۲ این اقدام با استقبال عموم روحانیون از جمله علمای تهران و نجف مواجه شد. بهاءالدین نوری - داماد سید محمد بهبهانی - از روحانیون برجسته تهران و نزدیک به جریان فکری

۱. این گروه از علما، به دلیل اینکه جلسات خویش را در روزهای پنجشنبه برگزار می‌کردند، به «اصحاب پنجشنبه» معروف شدند، در مقابل آنان «اصحاب چهارشنبه» قرار داشتند که متشکل از علمای مستقل و طرفدار نهضت ملی و مصدق بودند که جلسات خویش را در روزهای چهارشنبه تشکیل می‌دادند.

۲. در این راستا، اقدام مشابه دیگر امینی انتخاب سیف‌الدین نبوی متخصص قلب و پزشک بروجردی به عنوان مشاور عالی بهداشتی نخست وزیر بود. انتصاب این دو مشاور که با روحانیت هم ارتباط نزدیکی داشتند، در تاریخ دولت‌های ایران سابقه نداشت.

بهبهانی در خلال جلسات پنجشنبه منزل خویش، به همین منظور تقدیرنامه‌ای از اعضای جلسه تهیه و برای امینی ارسال نمود.

وی در حاشیه این نامه، طی یادداشتی به تاریخ ۱۹ خرداد ۴۰، خطاب به امینی، خاطر نشان نمود: «آقایان روحانین محلات مختلفه تهران، صبح پنجشنبه در منزل این جانب بودند با اظهار ایمان و علاقه مراسله جوف را حضور مبارک تقدیم نمودند. ان شاء الله مورد توجهات مخصوصه خواهد شد. امر عالی مطاع». نامبرده تقدیرنامه روحانیون سرشناس تهران را ضمیمه این یادداشت کرده و برای امینی فرستاد. بررسی اسامی روحانیون ذکر شده در پایان تلگراف نشان می‌دهد، همگی از روحانیون برجسته و صاحب مسجد و منبر در محلات مختلف تهران بودند.

بهاء‌الدین نوری در این نامه، خطاب به «جناب آقای دکتر امینی نخست‌وزیر محبوب ایران دامت شوکت» (مارجا، ش ۴۲۴۴۷) خاطر نشان کرد: «جامعه روحانین مسرور و متشکرند که آقای شریف العلماء را به‌عنوان مشاور روحانی و رابط بین دولت و روحانین انتصاب فرمودید البته مثل ایشان در خلاصه خاندان علم و فضیلت و مطلع به شئون دیانت و وظایف روحانیت هستند» وی در ادامه درخواستی هم مطرح کرد و آن اینکه: «همگی [روحانیون] انتظار دارند توجهات هیأت حاکمه اسلامی را به تعظیم عقاید و احترام مقدسات دینی و جلوگیری از منهیات و تظاهر منکرات و محرمات خصوص با اقبال شهر محرم و صفر که مواقع مهمه احساسات ایمانی و ابراز علاقه به خاندان رسالت و مراسم سوگواری است معطوف فرمایید تا باعث مزید امیدواری و تشکرات عموم طبقات و افراد جوامع مسلمین به مقام محترم دولت اسلامی گردد. ان تنصرا لله ینصرکم». به نظر می‌رسد، استقبال روحانیون برجسته تهران از انتخاب شریف العلماء به‌عنوان مشاور مذهبی نخست‌وزیر، از چنان اهمیتی برای امینی برخوردار بود که در پی دریافت این نامه، بلافاصله به رئیس دفتر خویش دستور داد: «... به‌خوبی این اقدام علما در جراید منعکس گردد».

نکته قابل تأمل اینکه، روحانیون مذکور در این نامه دو بار صفت اسلامی را به دولت امینی نسبت داده‌اند. یکی «هیأت حاکمه اسلامی» و دیگری «دولت اسلامی» که این نوع ادبیات برای هیچ‌یک از دولت‌های دوران پهلوی سابقه نداشت. این امر بیانگر استقبال بی‌سابقه روحانیون از امینی و دولت اوست. کما اینکه همین گروه از روحانیون در کمتر از یک ماه بعد، یعنی در ۱۲ تیرماه دومین نامه خویش را خطاب به امینی در تقدیر از

اتخاذ «مقررات نوشابه‌های الکلی» ارسال کردند. در این نامه نیز خطاب به «جناب آقای دکتر امینی نخست‌وزیر محترم دامت تأییداته» (مارچ، ش ۴۴۰۴۵) ضمن اشاره به اینکه «از مطالعه مقررات مربوط به نوشابه‌های الکلی که از طرف شهردار محترم تهران صادر و در شماره ۱۰۵۴۰ روزنامه اطلاعات منتشر گردیده قاطبه مجامع دینی و مقامات روحانیت نهایت مسرورند» خاطر نشان نمودند: «بدین وسیله مراتب تشکرات قلبی خود را تقدیم مقام محترم انسانی شخصیت بارز و هیأت دولت و شهردار نامبرده نموده» و در پایان اظهار تمایل کردند: «امیدوار است که در اجرای احکام مقدسه دین حنیف و منویات اعلیحضرت همایونی در مبارزه با مفسدات اجتماعی تمام دوایر و مؤسسات دولتی با اولیای دین جداً اشتراک مساعی نموده و روح مقدس خاتم النبیین را از خویش خشنود دارند». این نامه نیز به امضای روحانیون سرشناس تهران از جمله: مسیح تهرانی، بهاء‌الدین نوری، بیوک زنجانی، علی اصغر جزایری، خلیلی عراقی، ملکی زنجانی و ... رسیده است. امینی نیز مجدداً در پی نوشت این تقدیرنامه دستور داد: «رونوشت برای نشر در جراید و انتشار به وسیله رادیو به اداره کل تبلیغات و انتشارات ارسال گردد».

صرف نظر از استقبال روحانیون تهران از اقدامات امینی، به نظر می‌رسد در این تلگراف حاج آقا حسین کفایی - فرزند آخوند خراسانی از رهبران مشروطه - به نمایندگی از علمای نجف، در این خصوص حائز اهمیت ویژه باشد. کما اینکه امینی در پاسخی وزین، از آن استقبال کرده است. کفایی با اظهار امیدواری به اینکه «امیدوارم وجود مسعود حضرت اشرف در پناه حضرت احدیت در نهایت صحت و سلامت بوده و خاطر عالی را ملالی نباشد» خاطر نشان نموده: «هرگاه مستحضر حال مخلص باشید الله الحمد والمنه نعمت صحت برقرار است مدتی است مسافرین از آقایان اهل علم که مشرف می‌شوند از حسن اداره و حسن معامله که پایاپای شده به واسطه‌های مشاوره‌های شریف العلماء، اظهار تشکر را دارند چه بسا این عمل خوب که حضرت اشرف مؤسس او بوده، ادامه نماید و رسمیت پیدا کند که بعداً دولتهایی را که سرکار می‌آیند به همین رویه عمل نمایند که این عمل بسیار نیکو است و حسن انتخاب آقای شریف العلماء واسطه نیکوتر است تمام آقایان اهل علم از این عمل و حسن انتخاب کمال رضایت و تحسین و خوش می‌باشند و اغلب مجالس ذکر خیر و حسن تدبیر حضرت اشرف را به خوبی می‌نمایند». سپس در پایان ضمن اشاره به اینکه: «آقایان اهل علم [نجف] از مخلص خواستند که اظهار تشکرشان از تعیین مشاور و حسن انتخاب حضورتان تقدیم نمایم» درخواست

نموده: «تقاضاشان این است که این عمل رسمیت پیدا کند لذا در مقام تصدیق برآمده مأمول آن است که در ادامه اظهار محبت کوتاهی نخواهید فرمود به تقاضای آقایان توجهی خواهید نمود و به نتیجه مطلوبه می‌رسانید. در پایان امر صحت و سلامتی وجود حضرت اشرف را از خداوند متعال خواهانیم» حسین کفایی [امضا].

امینی در پاسخ خویش به: «جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج حسین آقا کفائی دامت برکاته» با اشاره به اینکه «مرقومه شریفه که حاکی از محبت و احساسات دوستانه جنابعالی و توجه مخصوص آقایان علمای اعلام و آیات عظام به این جانب بوده واصل و موجب نهایت مسرت گردید» خاطر نشان نمود: «امیدوارم با توجه به مساعدت آقایان علما که راهنمای مسلمین و بالأخص شیعه اثنی عشری می‌باشند و با تبلیغ مبلغین و خطبای اسلام بتوانیم مردم را با یک ایمان کامل و راسخی که اساس حفظ استقلال مملکت و بقای کشور است مجهز نماییم» (مارجا، ش ۴۱۴۹۲).

با این احوال، متأسفانه در خصوص این انتصاب و نقش و اقدامات شریف العلماء، منابع تاریخی گزارش درخور توجهی ارائه نمی‌دهند. فقط در برخی اسناد پراکنده به این موضوع اشاره مختصری شده است. از جمله سفارت انگلستان در تهران در گزارشی، پس از اشاره به مساعی امینی جهت جلب حمایت روحانیون، درباره انتصاب شریف العلماء، به لندن نوشته است:

نکته جالب این است که دکتر امینی اخیراً ابوالحسن شریف العلماء یک شخصیت دینی مشهور را رسماً به سمت مشاور مذهبی خود منصوب نموده و در سوم اوت [۱۱ مرداد ۱۳۴۰] نیز به مناسبت اربعین، دکتر امینی از شهر قم بازدید نمود و در تاریخ نهم اوت برای زیارت امام رضا عازم مشهد شد. این اقدامات به مثابه تمهید نخست‌وزیر در جلب حمایت [نیروهای] متشکل و یا توده‌ها از دولت خود تعبیر می‌شود (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۴).

از این رو، نمی‌توان از فعالیت‌های نامبرده در مقام مشاور مذهبی نخست‌وزیر سخن چندان‌ی به میان آورد. یکی دو گزارش حاکی از ارجاع برخی درخواست‌های علمای مذهبی به نامبرده جهت اقدام و پیگیری است. از آن جمله ایشان در تاریخ ۱۳۴۱/۳/۹ طی مخابره تلگرافی به فقیه سبزواری از علمای متنفذ مشهد که معمولاً در رفع و رجوع امور مربوط به طلاب و حوزه مشهد با نهادهای دولتی نقش داشت، با اشاره به دریافت تلگراف ایشان، خاطر نشان نمود: «از طرف جناب آقای نخست‌وزیر به جناب آقای

استاندار [خراسان] تلگراف فرمودند مراجعه فرمایید از مراجع عالی مششکرم». این تلگراف به امضای شریف العلماء مخابره شده است (مارجا، ش ۵۳۳۲۴).

در یک مورد دیگر نیز، یکی از روحانیون شیراز به نام صدرالدین حسینی شیرازی در تاریخ ۱۳۴۱/۳/۱۴ طی مخابره تلگرافی به نخست وزیر با پی نوشت به وزیر دربار و برخی نهادهای مربوطه با اشاره به اینکه: «برحسب بعضی از اظهارات جلوگیری از احساسات عاشورا شده است» از نخست وزیر درخواست نمود: «امر فرمایید که از مستدعیات کلیه عزاداران و سینه زنان حسینی کماکان در قسمت شعار و حرکت دستجات سینه زن آزاد باشند». شریف العلماء در پاسخ، ضمن اشاره به اینکه: «تلگراف محترم از نظر جناب آقای نخست وزیر گذشت» خاطر نشان نمود از سوی نخست وزیر: «دستور داده شد در تمام نقاطی که سوگواری منعقد است، مطابق شرع انور مقدس اسلام رفتار شود» در پایان تلگراف آمده است: با تقدیم عرض ارادت، مشاور روحانی نخست وزیر (مارجا، ش ۵۳۲۴۱).

مکاتبات و گزارش هایی از این نوع نشان می دهد، تعامل دولت با سطوح مختلف علما و روحانیون اعم از اهل منبر و محراب، مدرسین و طلاب حوزه های علمیه به واسطه مخابره تلگراف به مناسبت های مختلف جریان داشت. به طوری که فضایی از حسن نظر و تعامل نزدیک بین دولت امینی و نیروهای مذهبی حاصل شده بود.

امینی و مراجع تقلید قم

چنانکه گذشت، امینی پیوسته در صدد جلب رضایت نیروهای مذهبی به ویژه علما بود. از این رو، از هر فرصتی برای دیدار با علما و از آن جمله مراجع تقلید سود می جست. وی در همان هفته اول نخست وزیری به قم رفت و به مناسبت چهلم بروجردی، در مجلس ترحیم ایشان شرکت کرد. این اقدام بازتاب رسانه ای گسترده ای یافت. وی در این خصوص در خاطراتش نقل می کند:

با این وضع [اوایل نخست وزیری]، یک صبح جمعه به قم حرکت کردم و این در حالی بود که آیت الله بروجردی رحلت کرده بود و مسئله مرجعیت واحد شیعیان معطل مانده بود. اگرچه عده ای به آیت الله حکیم روی آورده بودند و شاه هم با تلگرافی فوت آیت الله بروجردی را به آیت الله حکیم تسلیت گفته بود و این به آن معنی بود که او را به عنوان مرجع واحد شیعیان می شناسند؛ اما می دانستم مشورت و صوابدید کسانی که فرستادن آن تلگراف را به

پادشاه توصیه کرده بودند، بسیار ناشیانه بوده است. چون اولاً شیعه، مذهب رسمی ایرانی و ایران است، ثانیاً محل مرجعیت شیعه از سال‌ها پیش از عراق و شهر نجف به ایران و شهر قم منتقل شده بود. ثالثاً اکثریت شیعیان و مراجع مختلف مایل بودند که مرجع طراز اول شیعه ایرانی و فارسی‌زبان باشد، درحالی که آیت‌الله حکیم، عراقی و عرب‌زبان بود. در نتیجه در آن وقت تعدد مراجع واقعی وجود داشتند (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۸).

به دنبال این دیدار، امینی در دومین سفر خویش به قم در اول دی‌ماه ۱۳۴۰، به دیدار چند تن از مراجع از جمله آیات: شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی نجفی و خمینی شتافت. در این سفر که به اتفاق شریف العلماء مشاور مذهبی و عده‌ای از همراهان صورت گرفت، ابتدا به زیارت مرقد حضرت معصومه^(س) مشرف شده و سپس برای تبریک سالروز ولادت حضرت علی^(ع) به دیدار مراجع رفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۰/۱۰/۲). در آن زمان واسطه میان حکومت و مراجع در قم سید ابوالفضل مصباح‌التولیه، تولیت آستانه حضرت معصومه^(س) بود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۱۲۵). از محتوای مذاکرات امینی با مراجع در منابع سخنان چندانی به میان نیامده. برخی گزارش‌های پراکنده از این دیدارها حاکی است، امینی و هیأت همراه، ابتدا به دیدار گلپایگانی رفتند. با ایشان مذاکراتی راجع به وضع حوزه علمیه قم صورت گرفت. هیأت سپس عازم منزل مرعشی نجفی شدند. بعد از آن رهسپار بیت شریعتمداری گردیدند. از آنجا نیز به منزل آیت‌الله خمینی رفته و حدود ساعت دو بعد از ظهر بود که امینی و همراهانشان بنا به دعوت سید ابوالفضل تولیت، برای صرف ناهار به سالاریه قم عزیمت کردند. در سالاریه، پس از صرف ناهار، شریعتمداری و مرعشی نجفی به بازدید نخست‌وزیر آمدند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۰/۱۰/۲).

در خصوص دیدار نخست‌وزیر با آیت‌الله خمینی، نظراتی مطرح شده، اهمیت این نظریات از این جهت است که کمتر کسی احتمال می‌داد که امینی به دیدار ایشان برود. از آن جمله سید حسین بدلا در خاطراتش نقل می‌کند: «ما احتمال نمی‌دادیم که امینی به منزل آیت‌الله خمینی هم برود. ولی خبر رسید که کوچه‌های منتهی به منزل امام را برای ورود نخست‌وزیر آب و جارو می‌کنند. رفتن نخست‌وزیر به منزل امام اولین کار سیاسی-اجتماعی بود که از امام دیده شد». بدلا در ادامه اضافه می‌کند: «درواقع توضیحاتی که من [به‌عنوان یکی از سخنرانان] در مجلس هفتم یا چهارم آیت‌الله بروجردی به نخست‌وزیر

دادم، سبب‌ساز این امر شد؛ و به دنبال آن، امام هم در شمار نامزدهای تصدی مرجعیت درآمدند» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۶).

البته ایرج امینی به نقل از پدرش نقل می‌کند، ایشان بنا به پیشنهاد سید ابوالفضل تولیت به ملاقات امام خمینی رفته است (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۶). امینی اضافه می‌کند:

طبق گفته پدرم، در میان صحبت، آیت‌الله خمینی به مسئله رواج طلاق میان زن و شوهرهای جوان اشاره کردند و اظهار داشتند در این موضوع، طلاق مبتدل شده به سهولت می‌روند در دفتر رسمی طلاق می‌دهند. این شاهد می‌خواهد، دلیل می‌خواهد... (امینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۷).

امینی در ادامه نقل می‌کند:

در قم به دیدن چند تن از آقایان مراجع رفتیم، نتیجه مذاکرات خوب و رضایت‌بخش بود و همراهان توصیه کردند به دیدار آقای خمینی هم بروم. آقای خمینی تب داشت و از رنگ چهره‌اش هم پیدا بود که بیمار است. باین‌وصف طاقت آورد، نیم ساعتی نشستیم و گفتگو کردیم... در آن دیدار هیچ مخالفتی با اصلاحات ارضی نکرد (امینی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۸).

ناگفته نماند که یکی از طلاب به نام عبدالرحیم عقیقی بخشایشی که در این دیدار حضور داشت، متن گفتگوهای این جلسه را به نگارش درآورد که در همان موقع بخش‌های از آن در هفته‌نامه محلی *ندای حق* منتشر گردید. نکته درخور توجه اینکه در این دیدارها، مراجع مطالباتی از نخست‌وزیر ابراز کردند. در یک گزارش رسمی ابعاد قابل تأملی از این خواسته‌ها نقل شده است.

فرماندار قم خطاب به نخست‌وزیر، شرحی از اقدامات خویش را در راستای مطالبات مراجع در خلال سفر ایشان به قم در سیزده بند به شرح ذیل گزارش کرده که دو بند نخست آن عیناً عبارتند از: ۱. در تشریف‌فرمایی روز ۴۰/۱۰/۱ آن جناب ضمن ملاقات با آقای گلپایگانی یکی از درخواست ایشان فراهم نمودن تسهیلات در کار رسیدگی به وضع مشمولیت طلاب حوزه علمیه بود این موضوع را با مذاکره‌ای که بعداً با نظام وظیفه نمودم به ترتیبی که می‌خواستند تسهیل گردید و به گلپایگانی نیز اطلاع داده شد از جنابعالی تشکر کردند. ۲. در تشریف‌فرمایی قبلی آن جناب آقای شریعتمداری نامه آقای امام‌جمعه شهرضا را مبنی بر تقاضای نامبرده به‌منظور بذل توجه نسبت به

۱. برای اطلاع از متن گزارش (ر.ک به: عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۸، ج ۱، صص. ۷۹-۷۷).

استخلاص فرزندشان تسلیم نمودند و برای رسیدگی دستور فرمودید. از نامبرده رفع سوء تفاهم شده و به کار سابق (پزشک درمانگاه) معاودت نموده به آقای شریعتمداری نیز اطلاع داده شده از جنابعالی سپاسگزار شدند (مارجا، ش ۴۱۸۸۱).

در سایر بندهای این گزارش، فرماندار به برخی اقدامات خویش در پی دستور نخست‌وزیر به شرح ذیل اشاره کرده است: رفع تعطیلی از مهمانخانه ارم، حفر چاه آب و لوله کشی، پیگیری بانک ساختمانی، رسیدگی به امور انجمن شهر و شهردار، رفع تعطیلی کارخانه ریسباف، رسیدگی به مطالبات شورای کشاورزی، محصور کردن زمین امور اردوی کار، تجلیل و پذیرایی از کاروان حامل ضریح حضرت عسگرین، اطعام هزار نفر مستمند، تمهیدات تأسیس بیمارستانی توسط آقای کامکار یکی از خیرین و تقسیم اراضی بین کارمندان دولت. این گزارش در پایان به امضای ملک، فرماندار قم رسیده است. امینی در پی نوشت حاشیه آن دستور داده، از فرماندار کتباً تقدیر شود ۱۳۴۰/۱۱/۱۸.

نکته درخور توجه اینکه هیچ کدام از مراجع در این دیدارها سخنی از اصلاحات ارضی - که از مدت‌ها پیش با تبلیغات فراوان مطرح شده بود - به میان نیاوردند.

امینی و اصلاحات ارضی

چنانکه گذشت، آغاز نخست‌وزیری امینی حدود یک ماه بعد از رحلت بروجردی - از مخالفان اصلی اصلاحات ارضی - در اردیبهشت ۱۳۴۰ بود. بنابراین امینی درصدد برآمد، تصویب و اجرای اصلاحات ارضی را در رأس برنامه‌های خود قرار دهد. امینی به‌منظور جلب کمک‌های آمریکا، به اجرای لایحه اصلاحات ارضی اهتمام ویژه‌ای داشت. وی بر این اساس، با انحلال مجلسین به‌خصوص مجلس بیستم که اکثریت اعضای آن را ملاکین و مخالفین اصلاحات ارضی تشکیل می‌دادند و با انتخاب حسن ارسنجانی از طرفداران جدی اصلاحات ارضی به وزارت کشاورزی، درصدد اجرای این برنامه برآمد. ابتدا در ۲۰ دی‌ماه همان سال لایحه اصلاحات ارضی را به تصویب کابینه رساند، سپس بلافاصله به اجرای آن همت گماشت. بر اساس این لایحه، دولت موظف بود زمین‌های مالکین بزرگ را خریداری نموده و سپس با اقساط پنجاه‌ساله به کشاورزان فاقد زمین بفروشد. عملی که تا زمان حیات بروجردی، به دلیل مخالفت شرعی ایشان، به مورد اجرا گذاشته نشده بود.

امینی در خلال کنش‌ها و واکنش‌های عناصر و جریانات مختلف اعم از برخی

مراجع، روحانیون و حتی مالکین، با تدابیر و قاطعیت، قانون اصلاحات ارضی را به مورد اجرا گذاشت. ناگفته پیداست که در فضای نسبتاً باز سیاسی آن دوره، اجرای اصلاحات ارضی با چالش‌های چندی نیز مواجه شد. این برنامه که از اواخر سال ۱۳۴۰ شروع و تا مهر ۱۳۴۳ تداوم یافت، به‌عنوان مرحله نخست اصلاحات ارضی در ایران نام گرفت. در این مرحله دولت ۱۶ هزار ده که ۱۹/۵ درصد کل اراضی قابل کشت را شامل می‌شد، از مالکان خریداری نمود و به ۷۵۳۴۰۶ رعیت واگذار کرد (بیگی نسوان، ۱۳۷۶، ص. ۶۰). هرچند در این مرحله تعداد زیادی از مالکین به انحای مختلف از فروش و واگذاری زمین‌های خویش، خودداری ورزیدند؛ ولی با این حال، شمول قانون درباره حدود ۳۰ درصد خانوارهای روستایی موفقیت درخور توجهی بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۳۵۱). باز کاوی اصلاحات ارضی و به‌خصوص بررسی مواضع مراجع در قبال آن، چند نکته قابل تأمل را به شرح ذیل نشان می‌دهد:

به نظر می‌رسد مراجع و علمای برجسته، نسبت به اصلاحات ارضی، چندان موضع جدی اتخاذ نکردند. برخی از مراجع - از جمله حکیم در نجف - با استناد به اصل حرمت مالکیت در اسلام و تعهد هیأت حاکمه به پایبندی به شریعت بر اساس قانون اساسی، نسبت به آن تذکر داد.^۱ سایر مراجع واکنش درخور توجهی نشان ندادند، به نظر می‌رسد در این میان، امام خمینی با دوراندیشی: «ضمن درک استناده مسائل سیاسی فراگیرتر، با دقت و احتیاط فراوان از طرح [این گونه] موضوعات دوری جست» (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۵۲۳). ایشان به فراست نسبت به این شائبه و برچسب‌زنی تبلیغات دولتی و حتی افکار عمومی متأثر از این تبلیغات هشدار داد و «متوجه این قضیه شد که از این راه وارد مبارزه نشود» (فرازی، ۱۳۷۹، ص. ۴۱). امام بعدها در خلال مبارزه با لایحه مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی موسوم به کاپیتولاسیون نیز، به این نکته اشاره کرده و خاطر نشان نمود، این مبارزه «قضیه اصلاحات ارضی نیست که به ما بگویند، طرفدار مالکین هستید» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص. ۶۴).

براین اساس، به نظر می‌رسد که امینی دریافت که برای انجام اصلاحات مورد نظر، در آغاز باید ارتباط و تعامل خویش را با روحانیت به‌خصوص مراجع تقلید مستقر در حوزه قم، حل و فصل نماید. به عبارت دیگر، رضایت و اعتماد آنان را نسبت به ماهیت اصلاحات و اینکه اصلاحات خطری برای شریعت ایجاد نمی‌کند، جلب

۱. برای متن تلگراف ر.ک. به: (روحانی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۲۴-۲۲).

نمایند. علی‌امینی را می‌توان متعلق به نسل سیاست‌مداران کهنه‌کار و مستقل دانست که نسبت به شرایط مذهبی جامعه و طبقات اجتماعی سنتی اشراف داشتند. برحسب همین شناخت بود که وی نسبت به چگونگی برخورد با رهبران مذهبی، مدبرانه عمل کرد. به‌طوری‌که موفق شد طرح بزرگ اصلاحات ارضی را اجرایی کند. او که در مقایسه با دیگر نخست‌وزیران به چگونگی تعامل با نیروهای مذهبی واقف بود، از این ظرفیت بهره‌برداری لازم را کرد و باتدبیر و تبلیغات متعدد در مجالس و محافل مختلف، برنامه‌های اصلاحی خود را پیش برد.

نتیجه‌گیری

نخست‌وزیران و همچنین برخی درباریان دهه ۳۰ را می‌توان متعلق به نسل سیاست‌مداران قدیمی و سنتی دانست که نسبت به شرایط اجتماعی و عناصر مرجع جامعه تا حدودی شناخت داشتند. رویکرد مداراگرایانه آنان روند تعاملی حاکمیت با حوزه قم در دهه ۳۰ را فراهم ساخت. امینی در این میان یک استثنا بود. وی با چهار اقدام: ۱. دعوت علما به مراسم رسمی دربار، ۲. سفر به قم و دیدار با مراجع تقلید، ۳. انتصاب مشاور مذهبی برای نخست‌وزیر، ۴. اجرای محدود اصلاحات ارضی موفق شد به‌عنوان یک نخست‌وزیر، در تعامل با علما نامی نیک از خود برجای گذارد. البته شرایط بعد از فوت بروجردی، باعث شد تمرکز و اقتدار مرجعیت تا حدودی از هم فروپاشد، کما اینکه بخش عمده آن به نجف منتقل شد. مراجع نجف به‌عنوان مراجع اصلی مطرح شدند. حال آنکه مرجعیت در ایران هم بین چند مرجع تقسیم شد. از آن جمله در قم آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی مورد توجه قرار گرفتند. همچنین امام خمینی هم به تدریج با عنایت به رویکرد سیاسی‌اش مطرح شد. نتیجه اینکه مؤمنین مذهبی به تقلید از مراجع مختلف روی آوردند. این امر فرصت مغتنمی فراهم کرد که امینی در دوره گذار شوک ناشی از فوت بروجردی که هنوز مرجعیت تثبیت نشده، اقدامات و اصلاحات مورد نظر خود را اجرا کند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی معاصر ایران*. ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- احمدی، مجتبی و دیگران (۱۳۷۹). *چشم‌وچراغ مرجعیت (مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی)*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- اسماعیلی، علیرضا (۱۳۸۱). *خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام جعفر شجونی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امینی، ایرج (۱۳۸۶). *بر بال بحران: زندگی سیاسی علی امینی*. تهران: نشر ماهی.
- بیگی نسوان، حسین (۱۳۷۶). *اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه ۱۵ خرداد، ۶ (۲۵)، ۵۷-۸۰. <https://ensani.ir/fa/article/29932>
- توکلی، یعقوب (۱۳۹۰). *خاطرات علی امینی*. تهران: حوزه هنری، چاپ دوم.
- روحانی، حمید (کوشش) (۱۳۷۴). *اسناد انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روحانی، حمید و دیگران [تدوین‌کننده] (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روح‌بخش، رحیم (۱۳۹۷). *آیت‌الله‌العظمی بروجردی به روایت اسناد*. قم: نشر مورخ.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۴۰/۱۰/۲). شماره ۱۰۵۴۰.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۸). *یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی*. قم: نشر نوید اسلام.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۹). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مرجعیت تا تبعید*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیری، تهران: نشر مرکز.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات شهید محلاتی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۷). *خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). *هفتادسال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، شماره پرونده ۲۰۴.

- مرکز اسناد ریاست جمهوری (مارجا)، سند شماره ۶۴۹.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۴۹۱۳.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۰۱۴۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۷۰۴۰.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۲۹۵۸۶.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۱۵۰۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۹۳۸۲، ۴۰۵۴۲، ۴۱۳۷۷، ۴۸۴۷۹ و ۲۴۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۰۷۹۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۳۸۸۸.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۴۳۹۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۲۷۷۳، ۲۹۳۸۱ و ۲۷۷۸۹.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۴۳۹۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۳۷۴۳۹، ۴۸۰۰۲ و ۳۵۲۷۸.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۳۰۴۶۸ و ۴۸۰۰۳.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۳۸۷۴۶ و ۱۱۸۹۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۷۰۶۹، ۱۷۸۳۶ و ۱۳۸۷۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد شماره ۲۲۷۷۳، ۲۹۳۸۱ و ۲۷۷۸۹.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۲۹۱۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۲۸۴۳.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۲۴۴۷.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۱۵۴۰.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند، ۴۴۰۴۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند، ۴۱۴۹۲.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره بازایی ۵۳۲۴۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند ۵۳۳۲۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره سند، ۴۱۸۸۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، شماره بازایی ۴۲۸۴۳.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی. ۲۹۲۱-۹۳۳۱ ش. تهران: نشر شیرازه.